

مکتب آنال، فرنان برودل و جامعه‌شناسی تاریخی*

پیتربک^۱

ترجمه: جعفر مرادحاصلی^۲

چکیده^۳

مسأله اصلی این مقاله بررسی تأثیر سنت فرانسوی جامعه‌شناسی بر تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی است. نویسنده اعتقاد دارد که نقش این سنت در بحث جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ‌نگاری تا حد زیادی مغفول واقع شده است و به سنت‌های فکری دیگر اروپا مانند سنت آلمانی بیشتر اهمیت داده شده است. از این رو، او نقطه‌ای عزیمت بحث خود را امیل دورکیم، جامعه‌شناس بزرگ کلاسیک فرانسوی (۱۸۵۷-۱۹۱۷)، قرار می‌دهد که هم علاقه‌ای خاص به تاریخ داشت و هم پیش‌های ژرف او امکانات و قلمروهایی تازه به روی مورخان گشود. دورکیم نه به رویدادهای تاریخی، که او آن‌ها را «موندهای سطحی و ظاهری» پدیده‌های تاریخی تلقی می‌کرد بلکه به ساختارهای اجتماعی تاریخی علاقه‌مند بود و صورت‌بندی دقیق او از مفهوم امر اجتماعی و مفهوم جامعه بر نگرش‌های جامعه‌شناسان دلمشغول تاریخ و مورخان تأثیراتی عمیق و تعیین‌کننده به جا گذاشت. این تأثیر‌گذاری بیش از همه در مکتب آنال و پژوهش‌های تاریخی اعضای آن تبلور یافت و مورخان برجسته‌ای همچون مارک بلوخ و فرنان برودل در تقابل با تاریخ‌نگاری اثبات‌گرایی رویدادمحور مبتنی بر اسناد زمانه‌ی خویش، که سیاست و رویدادهای سیاسی را موضوع اصلی بررسی‌های خود قرار داده بود از «جامعه‌ی فتودالی»، روندهای بلندمدت، ساختارهای تاریخی و ذهنیت‌های جمعی سخن به میان آوردند. فرنان برودل رویکرد کل‌نگرانه و تمهیب‌بخش جامعه‌شناسی را به کار گرفت و سبک تاریخ‌نگاری خود را تاریخ کلی یا تاریخ تام نامید اما در مسیر تمرکز بر ساختارها و نادیده انگاشتن رویدادها تمرکز جامعه‌شناسان بر زمان حال یا زمان کوتاه‌مدت را نیز به نقد کشید و تقسیم‌بندی جدیدی از «زمان اجتماعی» در قالب سه زمان کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ارائه کرد. به زعم نویسنده رویکرد برودل را می‌توان از دو جنبه رویکردی جامعه‌شناسانه برشمرد نخست این که برودل نه به زمان حاضر بلکه به مقیاس‌های کلی و روندهای بلندمدت تاریخی پرداخته نویسنده مدعی است که تقسیم‌بندی برودل از زمان در بحث تغییر اجتماعی بر آثار جامعه‌شناسان تأثیرات مهمی به جا گذاشته است. دوم آن که برودل به لحاظ موضوعی به سرمایه‌داری پرداخت، یعنی موضوعی تحقیقی که از ابتدای شکل‌گیری جامعه‌شناسی دغدغه‌ی اصلی بسیاری از نظریه‌پردازان اجتماعی بوده است.

واژگان کلیدی: مکتب آنال، فرنان برودل، جامعه‌شناسی تاریخی، نظریه‌ی اجتماعی.

The Annales, Braudel and Historical Sociology

Peter Burke

Translated by: Jaafar Moradhaseli⁴

Abstract

The main issue of this paper is to examine the impact of the French tradition of historical sociology on historical sociology and historiography. The author believes that the role of that tradition in the historical sociology and historiography largely have been neglected. Hence, he puts your starting point on Emile Durkheim (1857-1917). Durkheim interest not historical events, but social structures and his formulation of the concept of the social had a deep impact on the attitudes of sociologists and historians. This influence over all crystallized in the members of the Annales School. Fernand Braudel applied the holistic approach of sociology and the own style of historiography called total history. And presents a new division of "social time" in the form of three short, medium and long terms. According to the author, Braudel approach can be considered a sociological one. First, he considers long-term trends. Second, Braudel studied capitalism.

Keywords: Annales School, Fernand Braudel, historical sociology, social theory.

*. این مقاله ترجمه‌ای است از:

"The Annals, Braudel and Historical Sociology", Peter Burk, Handbook of Historical Sociology, Edited by Gerard Delanty and Engin F. Isin, London, Sage Publications, 2003.

۱. استاد تاریخ فرهنگی دانشگاه کمبریج.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی.

۳. چکیده مقدمه مترجم است.

4. PHD Student of the History, Shahid Beheshti University. Email: jafarmoradhaseli@gmail.com

مقدمه

اگر از آن‌ها بخواهند که برخی از بزرگ‌ترین جامعه‌شناسان تاریخی را نام ببرند، تصور می‌کنم که بخش اعظم افراد علاقه‌مند به این حوزه از کارل مارکس، ماکس وبر و نوربرت الیاس (وبری بدعت‌گذاری که ترکیب نگرش‌های وبر با زیگموند فروید را برگزید) یاد می‌کنند. این پاسخ مسأله‌ای واضح و روشن را پدید می‌آورد: فرانسه چه می‌شود؟ با توجه به اهمیت فرانسوی‌ها در نظریه‌ی اجتماعی از امیل دورکیم گرفته تا پیر بوردیو، و همچنین در آثار تاریخی خلاقانه، از لوسین فور تا روزه شارویه، می‌توان کاملاً انتظار پاسخی دقیق به این پرسش را داشت. مقصود این مقاله ارائه‌ی پاسخی مناسب به این پرسش است. این مقاله، پیش از تمرکز بر آثار فرنان برودل (۱۹۸۵-۱۹۰۲)، با بحث از دورکیم و پیروان او آغاز خواهد شد.

دورکیم و مکتب او

دورکیم به تاریخ علاقه داشت، گرچه دلمشغول این نیز بود که کار جامعه‌شناختی خود را با متمایز کردن رویکرد آن از رویکرد تاریخ، از یک سو، و فلسفه، از سوی دیگر، معتبر جلوه دهد. از یک طرف، درس‌گفتارهای او درباره‌ی تاریخ تعلیم و تربیت در فرانسه (که پس از مرگش در سال ۱۹۳۸ با عنوان *تحول تعلیم و تربیت در فرانسه*^۴ منتشر شد) شاهدهی بر علاقه‌ی جدی به گذشته است. از طرف دیگر، دورکیم در مقدمه‌ی نشریه‌ی خود، *سال‌نامه‌ی جامعه‌شناسی*^۵ (۱۸۹۶)، مورخان زمانه‌اش را به خاطر علاقه‌ی بسیار فراوان به رویدادهای زودگذر، همان‌گونه که او آن‌ها را «نمودهای سطحی و ظاهری» می‌نامید، و درگیری بسیار اندک با آن‌چه حائز اهمیت است، یعنی ساختارهای اجتماعی و بازنمایی‌های جمعی، به نقد کشید (cf. Bellah, [1959] 1965).

در علاقه‌ی دورکیم به گذشته همکاران و پیروان اصلی‌اش شرکت داشتند. برای نمونه، *مقاله‌ای درباره‌ی هدیه*^۶ اثر مشهور مارسل موس^۷، که نخست در سال ۱۹۲۳-۴ در *سال‌نامه* منتشر شد، اساساً مطالعه‌ای است در تاریخ تطبیقی آن‌چه او «جوامع باستانی» می‌نامید. کتاب به

5. L' evolution Pedagogique en Franc

6. The Annee Sociologique

7. Essay on the Gift

همان اندازه معروف موریس هالبواکس،^۹ چارچوب/اجتماعی خاطره^{۱۰} (۱۹۲۵)، که در سال ۱۹۴۱ منتشر شد، پژوهش موردی تاریخی نویسنده از عارضه‌نگاری^{۱۱} افسانه‌ای سرزمین مقدس را پی می‌گیرد.

دانشمندان رشته‌های دیگر نیز اندیشه‌های دورکیم را مناسب دیدند تا در جریان تحقیقات خود راجع به گذشته با آن‌ها تفکر کنند: برای نمونه، لوئی گرت^{۱۲} متخصص یونان و روم و مارسل گرانت^{۱۳} متخصص چین، که تفکر چینی^{۱۴} او (۱۹۳۴) مطالعه‌ی بازنمودهای جمعی به شیوه‌ی دورکیم بود. از همه مشهورتر، مارک بلوخ مورخ در دو شاهکارش، مسخ شاهانه^{۱۵} (۱۹۲۴) و جامعه‌ی فئودالی^{۱۶} (۴۰-۱۹۳۹)، استفاده‌ای مؤثر و سازنده از دورکیم کرد.

در مسخ شاهانه، بلوخ نگرش‌های قرون وسطایی و اوایل دوره‌ی مدرن پادشاهان فرانسه و انگلیس را به شیوه‌ی دورکیمی به منزله‌ی «بازنمایی‌های جمعی» توصیف کرد. این رویکرد، که ممکن است به دلیل تأکید آن بر گروه به قیمت تنوع‌های فردی نقد شود و اتفاقاً به نقد نیز کشیده شده است، به خاطر تأکیدش بر چیزی که مسلم فرض می‌کرد، یعنی باورهایی که مردم دارند بدون این‌که خود بدانند، ارزشمند بود و ارزشمند می‌ماند. ژاک لوگوف، یکی از قرون وسطی‌شناسان اصلی فرانسوی گروه آنال، رویکرد بلوخ را دنبال و اصلاح کرده است.

در جامعه‌ی فئودالی، بلوخ کشمکش و نزاع را نادیده نمی‌انگارد؛ در واقع او برآمدن فئودالیسم را واکنش به تهاجمات مسلمانان، وایکینگ‌ها و مجارها به اروپای غربی توضیح می‌دهد. با این همه، او نه بر تنش‌های جامعه‌ی فئودالی، همان‌طور که مارکس تأکید می‌کرد، بلکه بیشتر بر اشکال جدید مشخصه‌ی همبستگی اجتماعی قرون وسطای متأخر، به خصوص پیوند میان ارباب و واسال‌های آن‌ها، تأکید می‌کرد.

۹. Maurice Halbwachs (فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی ۱۸۷۷-۱۹۴۵)

10. The Social Framework of Memory

11. topography

۱۲. Louis Gernet (جامعه‌شناس و لغت‌شناس فرانسوی ۱۸۸۲-۱۹۶۲)

۱۳. Marcel Granet (جامعه‌شناس، قوم‌شناس و چین‌شناس فرانسوی ۱۸۸۴-۱۹۴۰)

14. Chinese Thought

15. The Royal Touch

16. Feudal Society

نشانه‌ی دیگر علاقه‌ی بلوخ به جامعه‌شناسی تاریخی شرکت او در نوزدهمین همایش بین‌المللی جامعه‌شناسی بود که در سال ۱۹۳۹ در بخارست برگزار شد. سهم بلوخ در این همایش مقاله‌ای درباره‌ی رابطه‌ی میان ساختارهای اجتماعی و انواع سکونت‌گاه‌ها در فرانسه‌ی روستایی بود (Mastrogregori, 2001: 74).

مارک بلوخ در سال ۱۹۲۹ به همراه دوست و همکار ارشدش لوسین فور، بنیانگذار نشریه‌ی *آنال تاریخ، اقتصاد و جامعه*^{۱۷} بود، نشریه‌ای که قصد به پا کردن انقلابی در حرفه‌ی تاریخ را داشت و تا حد زیادی در آن به موفقیت رسید. به شیوه‌ی *سال‌نامه‌ی جامعه‌شناسی*، نشریه‌ی جدید از ابتدا علناً فرارشته‌ای بود و شورای سردبیری آن شامل یک جامعه‌شناس (موريس هالبواکس، که جانشین جورج فریدمن شد)، یک جغرافی‌دان، یک اقتصاددان و یک عالم سیاسی می‌شد.

برای یکی از نمونه‌های آن‌چه این نشریه در عمل انجام می‌داد، می‌توان مقاله‌ای در نخستین شماره را ذکر کرد که در آن هالبواکس (۱۹۲۹) توجه خوانندگان را به آثار ماکس وبر معطوف نمود. اما، خود مجله صرفاً نوک کوه یخ بود. این مجله با آن‌چه گاه مکتب *آنال* تاریخ نامیده می‌شود همکاری می‌کرد، مکتبی که وجه مشخصه‌ی آن علاقه‌ی گسترده به تاریخ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست در معنایی محدود و ساختارها و روندهای بلندمدت بود تا رویدادها.

بدون تردید گروهی اجتماعی و جنبشی فکری وجود داشت که با مکتب *آنال* و شاید با پارادایم *آنال* نیز همکاری می‌کرد، گرچه این پارادایم مبهم‌تر و فراخ‌تر از پارادایم دیگر بود، یعنی، پارادایمی که با کارل مارکس ارتباط داشت (Stoianovitch, 1976). مشکلی که با اصطلاح مکتب وجود دارد این است که این اصطلاح متضمن میزان بسیار زیاد یکپارچگی در میان گروه است. به رغم ستایش آن‌ها از یکدیگر، فور اختیارگرایی^{۱۸} سرسخت بود، در حالی که برودل به جبرگرایی جغرافیایی نزدیک بود. در واقع، این نقطه‌ی قوت جنبش *آنال* بود که پیروان آن احساس آزادی می‌کردند تا در بسیاری از جنبه‌ها از رهبران‌شان جدا شوند، بنابراین خلاقیت فکری در طول سه یا چهار نسل ادامه یافت.

17. The Annales d'histoire economique et sociale

18. voluntarist

پس از مرگ مارک بلوخ در سال ۱۹۴۴ (در جنگ در جبهه‌ی مقاومت) و همکار ارشدش لوسین فور در ۱۹۵۶، رهبری گروه یا جنبش *آنال* به فرنان برودل منتقل شد.

فرنان برودل و نظریه‌ی اجتماعی

اگر اعتقاد داشته باشیم که جامعه‌شناسی باید هم به گذشته و هم به حال بپردازد، مسئله‌ای تقریباً مشابه مسئله‌ی افلاطون در مورد فیلسوفان و پادشاهان را مد نظر قرار داده‌ایم: بهتر است مورخان به جامعه‌شناس یا جامعه‌شناسان به مورخ تبدیل شوند؟ جامعه‌شناسانی که به تاریخ روی می‌آورند به ندرت پا را از منابع دست دوم فراتر می‌نهند و احترام بسیاری برای مورخان حرفه‌ای قائل هستند. از سوی دیگر، مورخان عادت ندارند، یا در واقع آموزش ندیده‌اند، مقایسه‌های کلان انجام دهند یا حتی با مفاهیم عام کار کنند و اغلب کل گذشته را از پشت عدسی دوره‌های خاصی می‌نگرند که در آن تخصص دارند. حتی آرنولد توین‌بی، که چهارچوب مفهومی خاص خود را پدید آورد، تمام تاریخ بشری را از منظر سنت‌گرایانی می‌نگریست که اساساً او را آموزش داده بودند که چنین بنگرد.

آنچه نیاز است، احتمالاً دانشمندی است که از هویتش مطمئن نیست. یکی از بزرگ‌ترین -گرچه نه به اندازه‌ی کافی شناخته‌شده‌ترین- جامعه‌شناسان تاریخی قرن بیستم، گیلبرتو فریر^{۱۹} برزیلی (۱۹۰۰-۱۹۸۹)، یکی از کتاب‌های فراوانش را *چرا جامعه‌شناس هستم و چرا جامعه‌شناس نیستم*^{۲۰} (۱۹۶۸) نامید. برودل، که آثار فریر را می‌شناخت و تحسین می‌کرد، را می‌توان مناسب این عنوان دانست. در علاقه‌ی همیشگی برودل به آنچه «علوم اجتماعی» یا «علوم انسانی» می‌نامید نمی‌توان تردید روا داشت. برودل، مانند دورکیم و لوی اشتراوس (همکارش در سائوپائولو در دهه‌ی ۱۹۳۰)، به ساختارها بیش از رویدادها علاقه‌مند بود و قصد کنار گذاشتن تمرکز بر «تاریخ رویداد-محور» به مثابه‌ی امری سطحی و ظاهری را داشت. او رویدادها را به منزله‌ی شواهد و نشانه‌های آنچه در زیر آنها قرار دارد جذاب دانست، اما رویدادها را به اندازه‌ی -با استفاده از استعاره‌ی دلخواه او- نور کرم شب‌تاب باهیا^{۲۱} ناپایدار تلقی می‌کرد. او

19. Gilberto Freyre

20. Why I am and I am not a Sociologist

۲۱. Bahia، یکی از ایالت‌های ۲۶گانه‌ی برزیل است که در شمال شرقی این کشور قرار دارد م.

خواننده‌ی همه‌چیزخوان علوم اجتماعی، هم به زبان آلمانی و انگلیسی و هم فرانسه، بود اما دلمشغولی دانشمندان اجتماعی به زمان حال، یعنی زمان کوتاه مدت، را دائماً نقد می‌کرد. برودل، هم فرد دانشگاهی اهل عمل و هم فردی دانشمند، مقداری از نیروی تحسین‌انگیزش را صرف سازماندهی علوم اجتماعی در فرانسه کرد. پولی را که از بنیاد راکفلر^{۲۲} به دست آورد برای تأسیس مدرسه‌ی مطالعات عالی در علوم اجتماعی^{۲۳} و، سپس، خانه‌ی علوم انسانی،^{۲۴} هزینه کرد. برودل سرپرست هر دوی آن‌ها بود. برودل غالباً به امپریالیسم، یعنی به مسلم فرض کردن برتری فکری تاریخ، متهم شده است، اما او واقعاً علاقه‌مند علوم اجتماعی بود.

از سوی دیگر، اشتیاق برودل به جامعه‌شناسی در معنایی محدود کمتر بود تا علاقه به جغرافیا، اقتصاد و انسان‌شناسی. دین او به جغرافیای تاریخی به طور عام و به آثار فردریک راتزل^{۲۵} و پل ویدال دو لا بلاش^{۲۶} به طور خاص در بخش نخست شاهکارش در باب مدیریتانه به قدر کافی واضح و روشن است (Braudel, 1972-3 [1949]). در واقع، برودل، ویدال را «نویسنده‌ای که بیش از همه خواننده‌ام، نویسنده‌ای که بیش از همه الهام‌بخش من بوده است» توصیف کرد (Braudel, 1997: 135). برودل در آثار بعدی نیز، اندیشه‌های جغرافی‌دانان برجسته‌ای مانند دوستش پیر گورو،^{۲۷} متخصص شرق دور، و والتر کریستالر آلمانی، بنیانگذار نظریه‌ی مکان مرکزی^{۲۸} را به بحث گذاشت. برودل در نخستین جلد آخرین اثر ناتمامش، هویت فرانسه^{۲۹} (۱۹۸۶)، دوباره امتیازی ویژه برای مضمون فضا و رشته‌ی جغرافیا قائل شد. برودل در دومین اثر عمده‌اش، تمدن و سرمایه‌داری،^{۳۰} امتیاز ویژه‌ای به اندیشه‌های اقتصاددانان داد، از جمله جان مینارد کینز،^{۳۱} کالین کلارک^{۳۲} (که به ویژه بحث او از سومین

22. The Rockefeller Foundation

23. Ecole des Hautes Etudes en Sciences Sociales

24. Masion des Sciences de l'Homme

۲۵. Friedrich Ratzel (جغرافی‌دان آلمانی ۱۸۴۴-۱۹۰۴)

۲۶. Paul Vidal de la Blache (جغرافی‌دان فرانسوی ۱۸۴۵-۱۹۱۸)

۲۷. Pierre Gourou (جغرافی‌دان فرانسوی ۱۹۰۰-۱۹۹۹)

28. central place theory

29. The Identity of France

30. Civilization and Capitalism

۳۱. John Maynard Keynes (اقتصاددان برجسته‌ی انگلیسی ۱۸۸۳-۱۹۴۶)

بخش اقتصاد برودل را تحت تأثیر قرار داد، جوزف شومپیتر^{۳۳} اتریشی، اسکار لانگ^{۳۴} لهستانی و سیمون کوزنتس^{۳۵} و جان کنت گالبرایت^{۳۶} آمریکایی، به همراه انسان‌شناسان اقتصادی برانیسلاو مالینوفسکی و کارل پولانی، که درباره‌ی انتزاع زندگی اقتصادی از جامعه و فرهنگ، به ویژه در جوامع سنتی، هشدار داده بودند (cf. Block and Sommers, 1984). در ارکستر علوم اجتماعی، چنان که برودل می‌پنداشت، جامعه‌شناسی به عنوان چهارمین ساز، پس از تاریخ، جغرافیا و اقتصاد در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گرفت.

به عبارت دیگر، درست است که همدلی برودل و شناخت او از جامعه‌شناسی با غفلت از (اگر نگوییم بی‌اعتنایی به) این رشته نمایان در بسیاری از مورخان برجسته‌ی دهه‌های پنجاه و شصت میلادی (با استثناهایی مهم مثل آسا بریجز^{۳۷}) اختلاف دارد. جذابیت ویژه‌ی جامعه‌شناسی از نظر برودل، رویکرد کل‌نگر یا «تعمیم‌دهنده» آن بود، این همانی واقعیتی بود که او «علم جهانی» می‌نامید، علمی که دلمشغول همه‌ی فعالیت‌های انسانی و روابط میان آن‌ها بود. به صورتی مشابه، او سبک تاریخ خود را تاریخ کلی یا تاریخ جهانی توصیف می‌کرد، نه به این دلیل که تمام جزئیات را در بر می‌گرفت یا به تمام قاره‌ها اهمیت می‌داد، بلکه به این سبب که کوششی بود تا تاریخ را به صورت یک کل بنگرد. بنابراین عجیب نیست که او گاهی اوقات جامعه‌شناسی و تاریخ را رشته‌هایی تفکیک‌ناپذیر و غیر قابل تمیز، «یک کار فکری واحد»، توصیف می‌کرد (Braudel, 1980b, [1958]).

برودل کدام جامعه‌شناسان را مطالعه می‌کرد؟ او در سنت فرانسوی، به آگوست کنت و امیل دورکیم ارجاع می‌دهد (Braudel, 1997: 37-8)، اما به نظر می‌رسد که بیش‌تر از موس و هالبواکس آموخته باشد. موس در سال ۱۹۳۷ برودل را ملاقات کرد، و جهان مدیترانه‌ای او مورد استفاده‌ی گسترده‌ی سخنرانی ۱۹۳۰ موس درباره‌ی عناصر و اشکال تمدن قرار گرفت (Mauss, 1968 [1931]). برودل بعدها درباره‌ی تکنولوژی از موس نقل قول کرد (1981 Vol. 1: [1971]). برودل در سخنرانی ۱۹۵۵، بر اهمیت بررسی هالبواکس (۱۹۳۸) درباره‌ی

۳۳. Colin Clark (اقتصاددان انگلیسی ۱۹۰۵-۱۹۸۹)

33. Josef Schumpeter

34. Oskar Lange

35. Simon Kuznets

36. John Kenneth Galbraith

۳۷. Asa Briggs (مورخ انگلیسی ۱۹۲۱-۲۰۱۶)

ریخت‌شناسی اجتماعی برای کتابش درباره‌ی مدیترانه تأکید کرد. او به آثار راجر باستید،^{۳۸} کسی که در دهه‌ی ۳۰ در برزیل از او اطلاع داشت، و در میان جامعه‌شناسان نسل جوان‌تر، به پیر بوردیو ارجاع می‌دهد (Braudel, 1981 [1979]: Vol. 2, 422). بنابراین، ادعای فیلیپ استینر که «برای برودل، جامعه‌شناسی به معنای دورکیم بود،» مبالغه‌آمیز است (1988: 148n). ممکن است در مقابل ادعای استینر دقیق‌تر باشد گفت که «از نظر برودل، جامعه‌شناسی، بیش از همه، جامعه‌شناسی فرانسه بود.»

غیر از سنت فرانسوی، برودل با جامعه‌شناسی آلمانی بیش‌تر آشنایی داشت. بحث او از سرمایه‌داری با ارجاع‌هایی منظم به مارکس، وبر و نیز ورنر زومبارت^{۳۹} همراه است. او هنگام بحث از چین، دولت مدرن، بوروکراسی و شهر نیز به وبر اشاره می‌کند (Braudel, 1981 [1979]: Vol. 2, 490: 1997: 427-8). از این رو، گوئنتر راث کمی بی‌انصاف است زمانی که ادعا می‌کند که «ارجاع‌های پراکنده‌ی برودل به وبر در آثارش نشان می‌دهد که او به ندرت از آثار وبر اطلاع داشت» (1979: 186). اینکه برودل چقدر وبر را خوب فهمید مسئله‌ای دیگر است. مثل بسیاری از خوانندگان، برودل با تفسیر وبر به عنوان ارائه‌دهنده‌ی تبیینی ضدمارکسیستی از برآمدن سرمایه‌داری در چارچوب اندیشه‌ها و ذهنیت‌ها، او را بیش از حد ساده کرد (Steiner, 1988). با این همه، وبر، هدف اصلی ارجاع بررسی‌های سرمایه‌داری برودل و انگیزه‌ای برای تفکر راجع به مجموعه‌ای گسترده‌تر از موضوعات بود.

ارجاعات به جامعه‌شناسان کشورهای دیگر پراکنده‌تر هستند: برای نمونه، ویلفردو پارتو، درباره‌ی اهمیت نخبگان (Braudel, 1997: 217)؛ نیل اسملسر در زمینه‌ی صنعتی شدن (1981 [1979]: Vol. 3, 515)؛ سی. رایت میلز درباره‌ی «نخبگان قدرت» (1981 [1979], Vol. 2)؛ یا نوربرت الیاس درباره‌ی شیوه‌هایی که در آن «یک جامعه همواره مراحل پیشین‌اش و نه قدیمی‌ترین خاستگاه‌هایش را مشخص و معین کرده است» (Brudel, 1981 [1979]: Vol. 2, 490).

برودل علاقه‌ی الیاس به دوره‌ی بلندمدت را کاملاً ستود، اما به نظر می‌رسد او را نسبتاً دیر کشف کرده باشد، و، به هر حال، تمرکز الیاس بر نگرش‌ها تا واقعیت‌های دشوارتر جغرافیا و اقتصاد از نظر او جذابیت نداشته است. برودل - به عکس فور - تاریخ ذهنیت‌ها را هرگز جدی

۳۸. Roger Bastide (جامعه‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی ۱۸۹۸-۱۹۷۴)

۳۹. Werner Sombart (اقتصاددان و جامعه‌شناس آلمانی ۱۸۶۳-۱۹۴۱)

تلقى نکرد. در آثار بسیار برودل هرگونه ارجاع به آثار ساموئل آیزنشتاد غایب است (درست همان‌گونه که برودل در مقابل از مجموعه‌ی مطالعات آیزنشتاد درباره‌ی زوال تمدن‌ها کاملاً غایب است). متأسفانه، رویکرد تطبیقی آیزنشتاد در *نظام‌های سیاسی امپراتوری‌ها*^{۴۰} (۱۹۶۳) مطمئناً برای برودل جذاب بوده است، در حالی که نظریه‌ی تناوب دوره‌های برودل زمانی که شرایط برای امپراتوری‌ها بزرگ و دوره‌ها مناسب بود و وقتی که شرایط برای آن‌ها نامناسب بود، در هر جامعه‌شناسی امپریالیسم شایسه‌ی بحث است.

گورویچ، فریر و والرشتاین

در پایان از دیدگاه برودل دو تن از مهم‌ترین نام‌ها را باقی داریم. نخست جورج گورویچ (۱۸۹۴-۱۹۶۵) است که برودل با او، به ویژه در دهه‌ی ۱۹۵۰، گفت‌وگو و مباحثه‌ی منظم داشت. دوم ایمانوئل والرشتاین است که برودل در دهه‌ی ۱۹۷۰ عملاً با او همکاری می‌کرد. نام سومى را می‌توان به این دو افزود، جامعه‌شناسی که برودل به دین او ظاهراً با اکراه بیش‌تر اذعان داشت: گیلبرتو فریر.

رابطه‌ی برودل با گورویچ هم دوستانه و هم خصمانه بود. برودل گورویچ را برای نگارش مقاله‌ای درباره‌ی تاریخ و جامعه‌شناسی به *آنال* دعوت کرد، اما در یادداشتی که اختلاف‌نظر او را بیان می‌کرد مقدمه‌ای بر مقاله‌اش نوشت. در مقابل، گورویچ برودل را برای نوشتن مجموعه رساله‌هایی درباره‌ی جامعه‌شناسی تحت نظرش دعوت کرد. هر دوی آن‌ها به روابط نزدیک میان تاریخ و جامعه‌شناسی اعتقاد داشتند، اما این روابط را به شیوه‌هایی مختلف توصیف می‌کردند. به زعم گورویچ، هر دو رشته در جاه‌طلبی‌های کلیت‌بخش با هم شریک هستند، اما در روش‌ها تفاوت دارند، جامعه‌شناسان به امر خاص می‌پردازند و مورخان به امر فردی. هر دو رشته به زمان می‌پردازند، اما مورخان بر استمرار و پیوستگی تأکید می‌ورزند، در حالی که جامعه‌شناسان بر عدم استمرار و ناپیوستگی تأکید دارند.

برودل این صورت‌بندی‌ها را نپذیرفت، اما خرسند بود که جامعه‌شناسی را یافته که مشتاقانه به چیزی پرداخته بود که گورویچ «تکثر زمان‌های اجتماعی» نامید (زمان بوم‌شناختی، زمان

نهادی و غیره). او به ستایش رویکرد کل‌نگرانه‌ی گوروپیچ پرداخت و از آن‌چه او «فروپاشی» جامعه‌شناسی پس از مرگ گوروپیچ نامید ابراز تأسف کرد.

روابط برودل با فریر به بسیار پیش از این، سال‌هایی که او در دهه‌ی ۱۹۳۰ در برزیل سپری کرد، باز می‌گردد. برودل در *آنال* درباره‌ی آثار فریر مقاله‌ی نقد و بررسی مفصل و پرشوری نوشت، که در سال ۱۹۴۳ هنگامی که برودل زندانی جنگی بود، انتشار یافت، و فریر را «جامعه‌شناس، اما همچنین مورخ - بسیار بیش از هر مورخی که فکر می‌کنم -» توصیف کرد. *جهان مدیترانه‌ای* به آثار فریر با عنوان «خانه‌ی بزرگ» استناد می‌کند، اما تأثیر فریر در اثر بعدی، *تمدن مادی و سرمایه‌داری*^{۴۱} به ویژه جلد نخست، که در سال ۱۹۶۷ منتشر شد، حتی بیش از این واضح و روشن بود. *تمدن مادی* کتابی بود که لوسین فور سفارش داد. در این موقع، سال ۱۹۵۲، از نظر برودل هدف این بود که اثری ترکیبی درباره‌ی تاریخ اقتصادی اروپای پیشاصنعتی تألیف کند، در حالی که خود فور مقدمه‌ای در باب تاریخ فکری نوشت.

این کتاب که سرانجام در سال ۱۹۶۷ منتشر شد تقریباً کمتر متداول بود. در وهله‌ی اول، اروپا را در زمینه‌ای جهانی، با مقایسه‌ها و اختلاف‌هایی، برای نمونه، میان غله‌خواران اروپا، برنج‌خواران آسیای شرقی و ذرت‌خواران آمریکا، قرار داد. در وهله دوم، کتاب برودل به تاریخ فرهنگ روزمره تبدیل شد. برودل در پیشگفتار، مدعی است که «زندگی روزمره را، نه بیشتر و نه کمتر، وارد قلمرو تاریخ می‌کند.» این ادعا نه تنها درباره‌ی نوربرت الیاس، که برودل در این زمان احتمالاً از آثارش اطلاع نداشت، بلکه درباره‌ی آثار فریر نیز، که از مدت‌ها پیش به تاریخ غذا و لباس، خانه‌سازی و مبلمان پرداخته است، غیرمنصفانه بود.

از سوی دیگر، ایمانوئل والرشتاین، مانند گوروپیچ، تقدیری سخاوتمندانه‌ی برودل را دریافت کرد. والرشتاین جامعه‌شناس مارکسیست آمریکایی است که اساساً متخصص آفریقا بود و اعتقاد داشت که آفریقای مدرن را نمی‌تواند بدون فهم سرمایه‌داری درک کند. او به منظور بررسی خاستگاه‌های سرمایه‌داری به اوایل تاریخ مدرن توجه کرد و در جریان این بررسی برودل را کشف کرد. اکنون محاسبه‌ی دقیق آن‌چه برودل به والرشتاین مدیون بود و آن‌چه والرشتاین به برودل مدیون بود تا حد زیادی دشوار است. هر یک از آن‌ها به وضوح چیزی را از دیگری آموخته بود. والرشتاین نخستین کتابش را در سال ۱۹۷۴، پنج سال پیش از دومین و سومین جلد از سه‌گانه‌ی برودل، که ارجاع‌هایی منظم به آثار او داشت، منتشر کرد. اما کتاب والرشتاین حتی

بیش از این ارجاعات مکرر به برودل دارد، و او احتمالاً به خوبی بنیانگذار مرکز برودل در بینگامتون، نیویورک، در سال ۱۹۷۶، شناخته شده است.

دستاورد والرشتاین در پیوند با دو مباحثه‌ی مارکسیستی در تاریخ اقتصادی بود، یکی به آمریکایی‌ها مربوط بود و دیگری به اروپای شرقی‌ها. مباحثه‌ی آمریکایی، که پل باران، راثول پریبیش، آندره گوندر فرانک و دیگران در آن شرکت کردند، راجع به «توسعه‌ی توسعه‌نیافتگی»، به ویژه در آمریکای لاتین، بود. مباحثه‌ی اروپای شرقی، که دانشمندان لهستانی مثل استانیسلاس هوزووسکی^{۴۲} و مجار مثل لاسلو ماکایی^{۴۳} را شامل می‌شود، به جدایی فزاینده میان اروپای شرقی و غربی از حدود سال ۱۵۰۰، وابستگی روزافزون شرق به بازارهای غرب، زوال شهرها و تمرکز بر تولید مواد خام می‌پرداخت. والرشتاین با ارائه‌ی اندیشه‌ی سه منطقه‌ی اقتصادی به این بحث ملحق شد: مرکز در اروپای غربی؛ پیرامون (همراه با بردگی) در آمریکا؛ و «نیمه‌پیرامون»، به همراه نظام دهقانی در اروپای شرقی - یک تقسیم کار جهانی که به سود غرب کار می‌کرد.

دیدگاه تغییر اقتصادی جهانی والرشتاین برای برودل نه تنها جاذبه داشت، بلکه تا حدی الهام‌بخش او شد، و مفاهیم اقتصاد جهانی و مراکز و پیرامون‌های اقتصادی در تنظیم جلد‌های دوم و سوم تمدن مادی و سرمایه‌داری نقش مرکزی دارند.

جامعه‌شناسی تاریخی برودل

مشاهده کردیم که برودل آثار برخی از جامعه‌شناسان را بسیار جدی تلقی کرد. شایسته است که رویکرد خود او به تاریخ را رویکردی جامعه‌شناختی توصیف کرد؟ بله، به دو دلیل. در سطحی کلی، اما تقریباً غیردقیق، به این دلیل که برودل علاقه داشت در مقیاسی عظیم بیندیشد و دیدگاهی وسیع یا «جهانی» از مسائل انسانی اتخاذ کند. او در امور انسانی تصویری زنده از اهمیت فضا، نه تنها از فضاهای کوچک خاص یا محیط‌های کوچک مثل جزیره‌ها یا کوه‌ها بلکه از فضاهای بزرگ مدیترانه، آتلانتیک و اقیانوس آرام داشت و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کرد. در سطحی مشخص‌تر، برودل در تحلیل اجتماعی سه نقش مهم به خوانندگان ارائه داد که آن‌ها

42. Stanislas Hozowski

43. Laszlo Makkai

را می‌توان با عنوان جامعه‌شناسی زمان، جامعه‌شناسی سرمایه‌داری و جامعه‌شناسی اقتصاد غیررسمی یا فرهنگ مادی توصیف کرد.

مقدمه‌ی *مدیترانه‌ی برودل*، که در آن او نشان می‌دهد که زمان در سه سرعت مختلف حرکت می‌کند، یکی از بحث‌های کلاسیک چیززی است که جامعه‌شناسان «زمان اجتماعی» می‌نامند. او با بسط اختلاف مبتنی بر عقل سلیم میان دوره‌ی بلندمدت و کوتاه‌مدت، زمان آشفته‌ی رویدادها را از زمان نهادها و از زمان همواره کندتر و تقریباً غیرمحسوس تغییر محیطی متمایز می‌کند (Braudel 1972-3 [1949]). برودل در سال ۱۹۵۰، در مقاله‌ی جدلی شناخته‌شده‌ای، دانشمندان اجتماعی را نه تنها به نادیده گرفتن زمان یا تغییر، بلکه به منحصر کردن زمان به زمان کوتاه‌مدت، در نتیجه نادیده گرفتن آن‌چه او *زمان بلندمدت* نامید، متهم کرد (Braudel, 1958). اگر این اتهام امروزه عجیب به نظر می‌رسد، هنگامی که، برای نمونه، جان گودزبلوم^{۴۴} و آندره گوندر فرانک خود را با هزاران سال بیش از صدها سال مشغول ساخته‌اند، باید به خاطر داشته باشیم که این تغییر در علوم اجتماعی تا حدودی مرهون نمونه‌ی برودل است.

برودل در مورد سرمایه‌داری، یکی از دلمشغولی‌های دیرین او، موضوعی را مطالعه می‌کرد که جامعه‌شناسان از سرآغاز رشته‌شان تاکنون به آن علاقه داشته‌اند، موضوعی که آن را به شیوه‌ای مقایسه‌ای بررسی کرده‌اند، و آن را به ظهور مدرنیته و غرب پیوند زده‌اند. شناسایی آن‌چه در جامعه‌شناسی سرمایه‌داری برودل متمایز است کار ساده‌ای نیست. ساده‌تر است گفت که این تمایز چه چیزی نیست تا این که چه چیزی هست.

رویکرد برودل رویکردی مارکسیستی نبود، گرچه مارکس را به عنوان استاد *زمان بلندمدت* تحسین می‌کرد و الگوی او را مناسب دانست که با آن - یا بر ضد آن - تفکر کند. این رویکرد رویکردی وبری نیز نبود، چون - همانگونه که از نویسنده‌ی *مدیترانه* انتظار رفته است - برودل به نحوی چشمگیر تأکیدی کمتر بر نقش تاجران و بانکداران پروتستان داشت تا تأکیدی که وبر بر آن‌ها داشت، و پیش از بررسی نقش آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها از سلطه‌ی اقتصادی ونیزی‌ها و جنوایی‌ها بحث کرد. برودل هم‌چنین فکر می‌کرد لازم است که تبیین‌هایی چندگانه و چندبعدی

از برآمدن سرمایه‌داری (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) ارائه دهد، و - درست یا غلط - رویکردهای مارکس و وبر را رویکردهایی یکجانبه قلمداد می‌کرد.

شاید بهترین شیوه برای نزدیک شدن به جامعه‌شناسی سرمایه‌داری برودل پیوند زدن آن به چیزی است که در آثار او به وضوح متمایز است، یعنی تحلیل او از ساختارهای به کندی دگرگون شونده‌ی زندگی روزمره و فرهنگ مادی. تأکید او بر بازارهای اقتصادی با اقتصاد معیشتی قدیمی در سراسر اوایل دوره‌ی مدرن با دیدگاه‌های مارکس، وبر و پولانی کاملاً تفاوت دارد، اما این هم‌زیستی هم به خوبی مستند و هم قابل فهم است. این تصور که زندگی روزمره موضوع مطالعه‌ی مهمی است خاص برودل نبود - برای نمونه، نقش‌هایی برعهده‌ی وبر (مخصوصاً مفهوم عادت)، الیاس، فریر، هانری لوفور و میشل دو سرتو بود - اما او هم این رویکرد را تا اثری مناسب پیشه کرد و هم آن را ترویج داد.

علاوه بر این، برودل نه نخستین و نه تنها مورخ روزگارش نبود که فرهنگ مادی را جدی گرفت، بلکه اقتصاددانان، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان (برای مثال، Appadurai، 1986) و حتی متخصصان ادبیات و نیز مورخان، ظهور مطالعات این موضوع را نه تنها بسیار مرهون سرمشق برودل، بلکه مرهون سرمشق نظریه‌پردازانی مثل تورشتاین وبلن هستند.

نتیجه‌گیری

دشوار بتوان گفت که امروزه جامعه‌شناسان تا چه حد برودل را جدی می‌گیرند. در دهه‌ی ۱۹۶۰، به یاد می‌آورم که فقدان ارجاع به دیدگاه‌های برودل در علوم اجتماعی به طور عام و تحلیل گسترده‌ی *دموکراسی و دیکتاتوری برینگتون مور* به طور خاص به ذهن می‌آمد. در دهه‌ی ۱۹۷۰، پری اندرسون از درگیری فکری با بررسی‌های برودل اجتناب کرد، گرچه *تبارهای دولت استبدادی*^{۳۵} او شامل بخش‌هایی درباره‌ی اسپانیا، ایتالیا و امپراتوری عثمانی بود (در دهه‌ی ۱۹۸۰، اندرسون مقاله‌ی نقد و بررسی طولانی را به آخرین کتاب برودل، *هویت فرانسه*، اختصاص داد). این جایگاه در انسان‌شناسی تا حدی متفاوت بود، حوزه‌ای که ظهور «انسان‌شناسی مدیریتانه‌ای» متمایز در دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تا اندازه‌ای واکنشی آگاهانه به محرک‌های فراهم آمده با کتاب برودل بود.

در دهه‌ی ۱۹۹۰، در کتاب‌هایی که اقتصاددانان، جغرافی‌دانان و حتی باستان‌شناسان و نیز جامعه‌شناسان تألیف می‌کردند، یافتن ارجاع به برودل غیرعادی نبود. البته برخی از جامعه‌شناسان تاریخی، به خصوص چارلز تیلی، مدت‌ها با آثار برودل آشنا بودند. برخی دیگر، مثل جان هال و مایکل مان، به منظور ایجاد تفسیرهای خود از تغییر در طی دوره‌ی بلندمدت آثار او را به کار گرفتند. با وجود این، تصور من این است که برودل آن اندازه که باید به کار گرفته نشد و چالش‌هایی که او در برابر دانشمندان اجتماعی مطرح کرد هنوز در انتظار پاسخی مناسب است.

منابع

- Abrams, Philip (1982) *Historical Sociology*. Shepton Mallett.
- Appadurai, Arjun (ed.) (1986) *The Social Life of Things*. Cambridge.
- Balandier, Georges (1975 [1972]) *Gurvitch*. London.
- Bellah, Robert J. (1965 [1959]) 'Durkheim and History', in R.A. Nisbet, ed. *Emile Durkheim*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall. pp. 153-76.
- Block, Fred and Sommers, Margaret (1984) 'Beyond the Economistic Fallacy: The Holistic Social Science of Karl Polanyi', in Theda Skocpol ed. *Vision and Method in Historical Sociology*. Cambridge: Cambridge University Press, pp.47-84.
- Braudel, Fernand (1953) 'Georges Gurvitch ou la discontinuity du social', *Annales d'histoire économique et sociale*, 3 4 7 - 6 1.
- Braudel, Fernand (1963) *Grammar of Civilizations*.
- Braudel, Fernand (1972-3 [1949]) *The Mediterranean and the Mediterranean World in the Age of Philip II*. London.
- Braudel, Fernand (1980a [1958]) 'History and the Social Sciences', in *On History*. Chicago.
- Braudel, Fernand (1980b [1958b]) 'History and Sociology', in *On History*. Chicago. 64-82.
- Braudel, Fernand (1981 [1967-79]) *Civilization and Capitalism (3 Vols)*. London: Collins.
- Braudel, Fernand (1997) *Ecrits 2: Les ambitions de l'histoire*. Paris.
- Burke, Peter (1990) *The French Historical Revolution: The Annales School, 1929-89*.

Clark, Stuart (1985) 'The Annales Historians', in Quentin Skinner ed. *The Return of Grand Theory*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 177-98.

Eisenstadt, Shmuel (1963) *The Political Systems of Empires*. Chicago

Freyre, Gilberto (1968) *Como e porque sou e nao sou sociologo*. Rio de Janeiro.

Gemelli, Giovanna (1990) *Fernand Braudel e VEuropa Universale*. Venice.

Goody, Jack (1983) 'Two Sides of t h e Mediterranean', in *The Development of the Family*.

Gurvitch, Georges (1957) 'Continuite et discontinuity en histoire et en sociologie', *Annales d'histoire economique et sociale*, 12: 73-84.

Gurvitch, Georges (1964) *The Spectrum of Social Time*. Dordrecht.

Halbwachs, Maurice (1925) *Les cadres sociaux de la memoire*. Paris.

Halbwachs, Maurice (1929) 'Max Weber: un homme, une ouvrage', *Annales d'histoire economique et sociale* 1, 81-90.

Halbwachs, Maurice (1938) *Morphologie sociale*. Paris.

Halbwachs, Maurice (1941) *La topographie legendaire des ivangiles en terre sainte: etude de memoire collective*. Paris.

Hall, John R. (1980) 'The Time of History and the History of Times', *History & Theory*, 19: 113-31.

Mastrogregori, Massimo (2001) *Introduzione a Bloch*. Rome and Bari:

Mauss, Marcel (1968 [1931]) 'Les civilisations: elements et formes', in *Oeuvres*, Vol. 2, ed. Victor Karady. Paris: Minuit. pp. 4 5 6 - 8 7.

Ragin, Charles and Chirot, Daniel (1984) 'The World System of Immanuel Wallerstein: Sociology and Politics as History', in Theda Skocpol ed. *Vision and Method in Historical Sociology*. Cambridge: Cambridge University Press, pp. 2 7 6 - 3 1 2.

Roth, Guenther (1979) 'Duration and Rationalization: Fernand Braudel and Max Weber', in G u e n t h e r Roth and Wolfgang Schluchter, *Max Weber's Vision of History: Ethics and History*. Berkeley: University of California Press, pp. 166-93.

Smith, Dennis (1991) *The Rise of Historical Sociology*. Cambridge.

Steiner, Philippe (1988) 'L'impasse sur Max Weber', in M. Aymard et al., Lire Braudel. 133-56.

Stoianovitch, Traian (1976) French Historical Method: The Annales Paradigm. Ithaca, NY: Cornell University Press.

Tilly, Charles (1984) Big Structures, Large Processes, Huge Comparisons. New York.

Wallerstein, Immanuel (1974) The Modern World System. New York.

